

سفیران هدایت

عباس عبدي

ایجاد تونل انسانی در راهروهای مترو برای عبور زنان، بدون تردید آثار و نتایجی دارد که شاید مورد توجه سیاستگذاران این رفتار هم نباشد. در نگاه اول منجر به تشدید شکاف میان مردم و قدرت میشود و خشم و نفرت را افزایش میدهد. از آن بدتر اینکه مساله حجاب و پوشش چادر را در مرکز سیاست قرار میدهد و بار اعتقادی و اختیاری آن را به کلی زایل میکند به تعبیری شاید بتوان گفت پرونده چادر را به عنوان پوشش انتخابی تا آینده نامعلومی میبندد. فارغ از این آثار يك نکته مهم هم در آن وجود دارد و آن برگه‌ای است که روی چادر خانم‌ها با عنوان «سفیران هدایت» نوشته شده است. در این یادداشت می‌کوشم توضیح دهم که چرا این عنوان در این مورد خاص به کلی نادرست است.

اول اینکه این کار از طرف حکومت و قدرت انجام میشود. هدایت کردن مردم در توان قدرت سیاسی نیست. این بدان معنا نیست که هیچ کس در حکومت شایستگی بیان افکار هدایتگرانه مردم را ندارد، بلکه شأن حکومت به ویژه در جوامع جدید، هدایت کردن نیست. هدایت شأن دیگرانی بیرون از صاحبان قدرت است. این نکته مهمی است که درباره رسالت پیامبران نیز مطرح شده است. پیامبری شأن هدایتگری و ابلاغ دارد، «بر تو جز ابلاغ رسالت تکلیفی نیست.» حکومت موضوع دیگری است و پس از پذیرش مردم و به همان نسبت هدایت‌یافتگی رخ میدهد و آن راهبری قدرت و نظم اجتماعی است. پس این خانم‌ها در مقام سفیران هدایتگر مردم نیستند، بلکه در مقام حافظ نظم و پلیس و حجاب‌بان شهرداری هستند که واقعیت آن نیز همین است. کسانی هستند که به استخدام دولت یا پلیس و شهرداری یا هر نهاد دیگری در می‌آیند و به ازای کار خود حقوق و دستمزد می‌گیرند و طبق دستورات صادره عمل می‌کنند. مگر به پلیس یا مامور شهرداری می‌گوییم سفیر هدایت؟ چرا آنان پلیس هستند، چون وظیفه پلیس اعمال نظم براساس قانون است، به هدایتگری ربط ندارد. هر کس که تخطی کرد او را بازداشت و مجازات می‌کنند.

نکته دوم این است که هدایت با نظم فرق می‌کند. پلیس کاری ندارد که کسی در مورد سرقت چه تفکری دارد؟ آیا آن را مجاز می‌داند یا

ممنوع؟ پلیس موظف است دزد را بازداشت و مجازات کند، در حالی که هدایتگری جز این است.

هدف هادی این است تا مردم را معتقد کند که سرقت گناه است و مال دزدی حرام است. هدایتگر به افکار کار دارد و پلیس به اعمال. پلیس می‌تواند بداخلاق، خشن یا حتی خودش غیرمعتقد به آنچه باشد که جرم می‌نامند. ولی هدایتگر باید از طرف مردم پذیرفته شود. باید خودش به بهترین شکل ممکن عامل به آن افکار باشد. باید اخلاق پسندیده و نکویی داشته باشد. به همین علت است که قرآن بارها و بارها بر خُلق و خوی نیکوی پیامبر تاکید می‌کند و آن را عامل موفقیت در گرایش مردم به اسلام می‌داند. تاکید می‌کند که پیامبر تندخو و سخت‌دل نبوده، اخلاق بزرگی دارد، رنج مردم، رنج او است و... روشن است که با خشونت و زور نمی‌توان کسی را هدایت کرد. می‌توان نظم را برقرار کرد ولی هدایت یعنی پذیرش ارزش‌ها و درونی کردن نظم اجتماعی از سوی مردم. این تونلی که از نیروهای پلیس در مترو تشکیل می‌شود، هر چه باشد ربطی به سفیر هدایت ندارد. نکته سوم؛ شاید گفته شود حجاب و پوشش مساله قانونی است و باید اجرا شود. مشکلی نیست، هر چند این قانون را اجرا نمی‌کنند، آنچه اجرا می‌شود من در آوردی و غیرقانونی است و با رفتار غیرقانونی نمی‌توان قانون را اجرا کرد. ولی فرض کنیم قانونی باشد. این چه قانونی است که اغلب یا حتی بخش مهمی از مردم از نقض آشکار آن ناراحت نمی‌شوند و در برابر نقض آن واکنشی نشان نمی‌دهند؟ بلکه برعکس مقابله با این رفتار را نمی‌پسندند و حتی خود مقابله‌کنندگان نیز در موضع انفعال و ضعف هستند؟ قانون جزا باید از طرف مردم درونی شود و نقض آن وجدان عمومی را خدشه‌دار کند و خواهان مجازات ناقض آن شوند و فقط تعداد اندکی مرتکب آن شوند؛ نه اینکه تعدادی چشمگیر آن را نقض کنند یا با نقض آن مساله‌ای نداشته باشند. این وظیفه حکومت است که خود را با نظم مورد پذیرش مردم تطبیق دهد. اتفاقاً هر چه بیشتر با آن مقابله و خود را هادی مردم تعریف کند، اثر معکوس دارد. این هدف از طریق هدایت مردم به پذیرش درونی نظم مورد نظر حکومت محقق می‌شود ولی این وظیفه در توان دولت و پلیس نیست. هادیان مردم عاشقان آنان هستند. نه آنکه مردم از آنان بترسند. شاید ترس با نظم جور در بیاید ولی با هدایت جور نمی‌شود، مشروط بر اینکه ترس هم مشمول تعداد اندکی از رفتارها شود و بیشتر گزاره‌های نظم اجتماعی را مردم پذیرفته و درونی کرده باشند. اگر خواسته شود که نظم را فقط با زور و قدرت برقرار کنند چنین نظمی به شدت پرهزینه و ناپایدار و شکننده خواهد بود.

□□□□□□ 1402 □□□□ 29 □□□□□□ □□□□□□ :□□□□